

متن پرسش

با سلام: ۱. حضرت استاد ما قبل از عالم ماده در عوالم مثال و عقل دارای نوعی موجودیت بودیم طبق این قاعده که معطی شی نمیتونه فاقد شی باشه، پس دارای نوعی وجود در اون عوالم بودیم. از مساله تشکیک وجود هم میشه به این رسید. حالا سوال من اینه که این حضور در عوالم سابق به نحو کثرت نبوده که من باشم و شما و دیگران متکثرا خب پس به نحو وحدت بوده یعنی همه یک حقیقت بودیم اما حالا آیا یک حقیقت بودیم یعنی بنده در عالم عقل مثلا فانی و مستغرق در اون عالم بودم به این معنا که هیچ علمی نداشتم نه به خدا نه به مجردات و معدوم محض بودم به تعبیری؟ یا اینکه فانی و مندمج و مستغرق در اون عالم بودم به این معنا که عین علم و درک و شناخت بودم به قدر وسعت عالم عقل و دیگران هم عالم و مدرک بودن اما خب همه یک حقیقت بودیم و در واقع دوئیتی وجود نداشت همه به یک علم به یک درک عالم بودیم و عین عقل بودیم؟ ۲. عالم عقل دارای کثرت و اجزاء نیست پس به تمامه تجلی میکنه در ماده و نفس ناطقه من از ماده حادث میشه. یعنی تمام کمالات من بطور کامل آن در عالم عقل هست و چون تباین مطرح نیست پس عالم عقل وجود برتر من هست یعنی من برتر هست، پس من همون عقل کل هستم اما به نازله. پس باید در عالم عقل هم بنده به علم و ادراک و قدرت عقل عالم و قادر و عاقل بوده باشم آیا میتونیم اینطور استدلال کنیم؟ در واقع من در موطنی عقل به اعتباری روح و به اعتباری نفس و در موطنی هم محمد و حسین هستم. ۳. آیا فرقه حروفیه که حروف رو واسط خلقت میدونن جایگاهی بین اهل ذوق و عقل داره و نظر شما در موردشون چیه؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: موضوع مفصلی است که با مقدمات خودش حلّ می‌شود ۱- همین اندازه بدانید که ما در مقام علمی خدا، وجود علمی داریم به این معنا که خدا به امکان ما علم دارد و هیچ شخص خاصی نیستیم که کثرت در میان باشد ۲- ما به عنوان شخص خاص از رحم مادر شروع می‌شویم و در نسبت با کثرات، انتخاب‌های خود را شکل می‌دهیم و از فطرت بالقوه در حدّ انتخاب‌های سالم، بالفعل می‌گردیم. بنابراین نمی‌توان گفت همه‌ی ما عقل نازله هستیم، بلکه ما هرکدام شخصی هستیم که اگر مطابق فطرت خود عمل کنیم به همان اندازه به آن مقام عقلی نزدیک می‌شویم ۳- از فرقه‌ی حروفیه چیزی نمی‌دانم. موفق باشید